



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ اسفند ۱۴۰۱

موضوع کلی: احکام قطع

مصادف با: ۱۹ شعبان ۱۴۴۴

موضوع جزئی: اطمینان - مقام اول: بررسی حجیت اطمینان - بررسی اشکال به دلیل دوم قائلین

به حجیت اطمینان - بررسی اشکال به کبری و صغری

جلسه: ۸۹

سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

ادله حجیت اطمینان عمدتا دو دلیل بود که از ناحیه منکران حجیت، مورد خدشه قرار گرفت. البته این ادله منحصر به این دو دلیل نیست، هر چند عمده آن همین دو دلیل است و شاید مهمترین آنها همین دلیل سیره عقلا است. دو مقدمه این دلیل از ناحیه منکران حجیت مورد خدشه واقع شد.

اشکالی که به صغرای دلیل سیره عقلا شد این بود که اصلا چنین سیره‌ای قابل احراز نیست. اینکه عقلا به اطمینان اخذ می‌کنند و بنای عملی آنها بر ترتیب اثر دادن به اطمینان است مورد اشکال و ایراد قرار گرفت و گفتند نه، عقلاء به اطمینان اخذ نمی‌کنند، اعتباری برای اطمینان قائل نیستند و نتیجه گرفتند چنین سیره‌ای ثابت نیست. بعد استشهاد کردند یا استنصار کردند به اینکه برخی اطمینان‌ها از راه خواب و فال زدن و امثال اینها برای مردم حاصل می‌شود و البته در برخی موارد عقلا به سبب برخی اموری ضعیف‌تر اطمینان پیدا می‌کنند لکن این پذیرفته نیست.

بررسی اشکال به دلیل دوم

بررسی اشکال به صغری

این اشکال وارد نیست. وقتی بنا و روش عقلا را می‌خواهیم بررسی کنیم، طبیعتا مثل سایر موارد با رجوع به خود عقلا می‌توانیم آن را مورد ارزیابی قرار دهیم. همانطوری که مثلا ادعا می‌شود خبر واحد ثقه از سوی عقلا معتبر دانسته شده و بر آن اثر مترتب می‌کنند، در مورد اطمینان نیز همینطور است. یعنی واقعش این است که ما می‌بینیم عقلا بر اطمینان خودشان و دیگران اثر مترتب می‌کنند به شرط اینکه یک سبب غیر متعارف یا غیر عادی در کار نباشد، اطمینان ناشی از یک خواب یا تفأل که اکثرا ریشه درستی ندارد از نظر عقلا قبول نیست. نوعا اطمینان‌هایی که در نوع مردم و با اسباب متعارف ایجاد می‌شود، این اطمینان‌ها در بین عقلا مورد توجه است و به آن ترتیب اثر داده می‌شود و این یک امری است که با مراجعه به عقلا قابل اثبات است.

فقط این نکته را توجه کنید که اطمینان با قطع تفاوت‌هایی دارد، مثلا در مورد قطع گفته می‌شود که قطع قطاع حجت است، اما در مورد اطمینان ما این را نمی‌پذیریم؛ اینطور نیست که کسی که بسیار برای او پیش می‌آید که اطمینان پیدا کند این برای او حجت باشد، یا مثلا در قطع بین اسباب قطع فرقی نمی‌کند، آثار یا لوازم یا احکامی که برای قطع ثابت است، فرقی نمی‌کند در این جهت بین این که آن قطع از چه طریقی حاصل شده باشد، اما در اطمینان این فرق وجود دارد و همه را نیز مستند به عقلا می‌کنیم، عقلا به اطمینان حاصل از خواب و فال اثر مترتب نمی‌کنند، عقلا به اطمینانی که از یک سبب غیر متعارف حاصل شده باشد ترتیب اثر

نمی‌دهند؛ این تفاوت‌ها وجود دارد که در بحث از وجه حجیت اطمینان که مقام دوم بحث ما است، بیشتر درباره آن سخن خواهیم گفت. ولی فی الجمله اصل این سیره قابل انکار نیست. یعنی واقعا عقلا چه آنجایی که برای خودشان اطمینان حاصل می‌شود اثر مترتب می‌کنند و چه جایی که اطمینان برای دیگران حاصل می‌شود اگر واجد شرایط باشد بر آن نیز اثر مترتب می‌کنند. پس در مورد صغرای دلیل حجیت اطمینان اشکال منکران وارد نیست. آنها در صغری خدشه کردند و گفتند چنین سیره‌ای محرز نیست. عرض ما این است که بدون تردید این سیره محرز است فی الجمله و آن مواردی که شما به عنوان اشکال مطرح کردید خارج از دایره سیره است، آنها نمی‌توانند به عنوان نقض بر این سیره شناخته شود، زیرا ما خودمان نیز آن موارد را معتبر نمی‌دانیم و مدعی هستیم که عقلا در آن موارد به اطمینان ترتیب اثر نمی‌دهند.

بررسی اشکال به کبری

کبرای دلیل سیره عقلا این بود که ردع و منعی از سوی شارع نسبت به این سیره وارد نشده. اشکال منکران و خدشه آنها به این مقدمه این بود که ما دو دسته ادله داریم که اینها رادع و مانع از آن سیره محسوب می‌شوند؛ بر فرض که ثبوت سیره را بپذیریم. زیرا آنها در اصل وجود چنین سیره‌ای تشکیک کردند لکن می‌گویند برفرض که چنین سیره‌ای ثابت باشد از طرف شارع مورد ردع و منع قرار گرفته است. به نظر اینها دو دسته دلیل صلاحیت ردع و منع از این سیره فرضی را دارد:

بررسی رادعیت دسته اول ادله

دسته اول: ادله برخی از اصول و قواعد فقهی است، مثل «کل شیء ظاهر حتی تعلم انه قدر»؛ «کل شیء هو لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه»؛ «رفع عن امتی تسعه»؛ «و الاشیاء کلها علی هذا حتی یستبین لک غیر ذلک»؛ اینها همه مانع از حجیت اطمینان محسوب می‌شوند. زیرا مراد از «تعلم» و «یستبین» و «یعلمون» و «یقین» در این عبارات یقین به معنای حقیقی است که در آن هیچ احتمال خلافی وجود ندارد و لذا شامل اطمینان نمی‌شود.

پاسخ اجمالی

پاسخ به این اشکال این است که:

اولا: یقین در این موارد به معنای عقلی و واقعی که هیچ احتمال خلافی در آن راه ندارد، نیست. یقین و علم در این موارد عبارت از همان یقین عرفی و عادی است، وقتی جایی نود و نه و نیم درصد به چیزی اعتقاد پیدا کند و برای او آشکار شود، اطلاق یقین می‌کند، نزد عرف نیم درصد و یک درصد یا دو صدم درصد کالعدم است، اصلا این احتمال را نادیده می‌گیرد. پس یقین در این ادله حمل بر معنای عرفی خودش می‌شود. واقعش این است که در اکثر این ادله اگر دقت کنیم یقین به معنای عرفی است. پس یک پاسخ اجمالی و کلی که به همه این ادله می‌توان داد این است که اساسا یقین در این موارد به معنای عرفی و علم عادی است. که شامل اطمینان نیز می‌شود. پس اینکه شما اطمینان را از این غایات خارج کردید، مورد قبول نیست. اطمینان داخل در این غایات است، «حتی تعلم»، «حتی یستبین» و امثال اینها.

ثانیا: یقین به معنای حقیقی و عقلی برای اغلب مردم تحقق پیدا نمی‌کند، یقین به معنای اینکه هیچ احتمال خلافی داده نشود واقعش این است که برای اغلب مردم تحقق پیدا نمی‌کند.

اما در مورد روایت مسعد بن صدقه که بر اساس آن امام فرمود « و الاشیاء کلها علی هذا حتی یستبین لک غیر ذلک او تقوم به البینه» فرمود اشیا همه حلال هستند تا برای شما مبان شود که غیر از این هستند، یا بینه قائم شود، حال ما بینه را کاری نداریم، اما این «یستبین» به چه معنا است؟ منکران می‌گویند «یستبین» به معنای «یتیقن» است و شامل اطمینان نمی‌شود، در حالیکه معنای «یستبین» به معنای آشکار شدن است، مبان شود یعنی آشکار شود که مثلا این حلال نیست «استبانه» اعم از یقین و اطمینان است و هر دو در بر می‌گیرد و اینکه منکران حجیت به صدر روایت استناد کردند و گفتند صدر، قرینه بر این است که منظور از ذیل همان یقین حقیقی است و شامل اطمینان نمی‌شود، این سخن درست نیست. اینها می‌گویند صدر روایت در آن کلمه «علم» دارد، صدر روایت این است «کل شیء هو لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه ... و الاشیاء کلها علی هذا یستبین»؛ می‌گوید آن «حتی تعلم» قرینه است بر اینکه منظور از «یستبین» در ذیل روایت همان علم و یقین است و لذا شامل اطمینان نمی‌شود. ولی این می‌تواند به عکس باشد، «یستبین» قرینه باشد بر صدر، مخصوصا اینکه یقین به معنای حقیقی برای اغلب مردم اتفاق نمی‌افتد و متفاهم از یقین همان یقین عادی است.

بررسی رادعیت دسته دوم ادله

ایشان هفت یا هشت روایت ذکر کردند برای اینکه این روایات به طور خاص منع از حجیت اطمینان کردند. لذا این روایات نیز رادع و مانع محسوب می‌شوند. ولی این مطلب مخدوش است، زیرا:

اولا: در همه اینها یقین و علم به معنای یقین و علم عرفی است نه علم و یقین به معنای حقیقی؛ در همه همینطور است. اگر منظور علم و یقین عرفی و عادی باشد شامل اطمینان نیز می‌شود بنابراین اینطور نیست که ما بگوییم شارع چون غایت برخی از احکام (اعم از تکلیفی و وضعی) را علم قرار داده است پس اطمینان نزد شارع معتبر نیست، نه، ما معتقدیم که یقین و علم به معنای عرفی آن، داخل در آن غایاتی است که در روایات بیان شده است، یعنی «حتی تعلم» و «حتی تیقن» اینها همه شامل اطمینان نیز می‌شود. ثانيا: سلمنا که در این روایات یقین به معنای عقلی خودش آمده باشد و لذا شامل اطمینان نشود، ولی چه بسا این روایات که عمدتا مربوط به باب طهارت و نجاست است اثبات کند عدم حجیت اطمینان را در باب طهارت و نجاسات. شما نگاه کنید موثقه عمار یا صحیح زراره یا صحیح عبدالرحمن بن حجاج که مربوط به باب طهارت است، بعد سه روایت دیگر مربوط به باب نماز است، صحیح محمد بن مسلم و صحیح زراره و باز هم صحیح دیگر محمد بن مسلم؛ فقط در باب شهادت یکی دو تا روایت داریم، آن هم به خاطر اهمیتی که باب شهادت دارد، در باب طهارت و نماز و شهادت فوقش این است که این روایات ثابت می‌کند عدم حجیت اطمینان را، اما به چه ملاکی این را به سایر ابواب و موارد تعمیم دهیم؟ در باب شهادت هم به خاطر اهمیت است آن تا هر کسی مدعی شهادت نشود، حضرت فرمود «لا تشهدن بشهادة حتی تعرفها کما تعرف کفک» شهادت به چیزی نده تا جایی که مثل کف دست آن را بشناسی و معرفت پیدا کنی، زیرا شهادت باید عن حس باشد، این شهادت لازمه اش ثبوت برخی از حقوق و مجازات‌ها است، برای اینکه اجحاف به مردم نشود و کسی مورد ستم قرار نگیرد، فرموده «حتی تعرفها کما تعرف کفک»؛ تا این حالت پیدا نشود نمی‌توانی شهادت بدهی، این به خاطر شدت احتیاطی است که شارع کرده، در باب طهارت و نماز نیز تعبدا با

وجود این روایات ما آن را قبول می‌کنیم، ولی به چه دلیل ما این را تعدی دهیم به سایر ابواب؟ این دو پاسخ کلی به این روایات، لکن در مورد برخی از این روایات نکات جزییی وجود دارد و یک اشکالی اینجا وجود دارد که آن را باید پاسخ دهیم.

«والحمد لله رب العالمین»